

خاکپای مبارک را دارد. پادشاه ایران از درون اتاق با صدای بلند گفت: «خوش آمدید»، در این هنگام ساکفشهای خود را بیرون آورده به حضور شاه رفتیم، وقتی که ما وارد اتاق شدیم، سفیر ما رفت به طرف تخت پادشاه که نامه پادشاه انگلستان را به شاه بدهد، در نیمه راه سیرزا محمد شفیع صدر اعظم جلو آمده نامه را گرفت و برد در جلو پادشاه بر زمین گذاشت، بعد مراجعت نمود و سینی هدایا را از دست سب گرفت و برد پهلوی نامه پیش شاه گذاشت. پس از آن سفیر خطابه خود را به زبان انگلیسی از روی نوشته شروع به خواندن نمود، اول پادشاه ایران به محض شنیدن، یک تکانی خورد. بعد معلوم بود که از شنیدن آن خوشحال است. همین که خطابه به آخر رسید، فوراً جعفرعلی خان نماینده دولت انگلیس مقیم شیراز، جلو آمده ترجمه فارسی آن را به عرض شاه رسانید.

... پادشاه ایران پس از آن گفت که دوستی این دو مملکت قدیمی است و امید است که بعدها این دوستی روز بروز زیادتر گردد. بعد شاه سؤال کرد: — برادر من پادشاه انگلستان حالش چگونه است؟ دعاغش چاق است؟ احوالش چطور است؟ بعد سؤال کرد آیا شاه فعلی انگلستان پسر پادشاه سابق است که اتباع او با ایران روابط داشته اند؟... وقتی که گفته شد این همان پادشاه است که در آن زمان هم سلطنت می کرد، شاه گفت عجب! فرانسوی ها در این باب هم دروغ گفته اند. (چون که فرانسویها شهرت داده بودند که پادشاه انگلستان مرده است).^۱

بعد صندلی آوردند و به سفیر اجازه دادند در حضور پادشاه جلوس نماید. و این اولین سفیری بود که بدین افتخاری نایل شد. بعد اعضای سفارت معرفی می شوند و نمایندگان سیاسی انگلستان مراجعت می کنند. برای عقد معاهده بین دولتین، شبهای متوالی سفیر و صدر اعظم به بحث و مذاکره ادامه می دهند بالاخره پس از انعقاد معاهده، شاه سفیر را به حضور خود می خواند و با او با مهربانی سخن می گوید و از موضوعات مختلف سؤال می کند. از وضع امریکا می پرسد و می گوید شما چگونه به آن مملکت مسافرت می کنید؟ آیا آن مملکت زیر زمین است؟ یا چطور؟ بعد از وضع حکومت انگلستان سؤالاتی می کند. وقتی به او می گوید. که شاه انگلستان بدون دخالت پادمان به انجام هیچ کاری مجاز نیست، شاه تعجب می کند و می گوید چگونه ممکن است که برای اقتدارات پادشاه بتوان حدی قایل شد؟^۲

برای تحکیم مناسبات دوستی مقرر گردید میرزا ابوالحسن خان شیرازی به اتفاق سوریر بدلندن بیرون. سفیر کبیر ایران، انتظار تشریفات بسیاری داشت، غافل از آنکه در انگلستان مدتهاست که تشریفات زاید از بین رفته است «و تصور می نمود تشریف به حضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که در ایران معمول می باشد... سفیر ایران پادشاه انگلستان را در قصر بلکه ملاقات نمود. این ملاقات خیلی ساده و بی تکلف بود. برعکس، در ایران همین که شاه از دور دیده می شود، باید با خیلی احتیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود، تقریباً در یک فاصله معینی کفش ها را از پا در آورد و با اجازه داخل اتاق پادشاه شد، در حالی که شاه خودش در روی تخت جلوس نموده است. در انگلستان این طور نبود سفیر ایران مستقیماً داخل اتاق پادشاه

شد، در حالی که پادشاه خودش در وسط اتاق سر یا ایستاده بود و تعظیم هم لازم نداشت. کفش خود را هم از پا در نیاورد. عجیب‌تر از همه این‌که، سفیر ایران اعتبار نامه‌اش را مستقیماً به دست خود شاه داد. وقتی که سفیر داخل اتاق پادشاه شد و دید فقط یک پیرسرد در وسط اتاق ایستاده است، ابتدا تصور نمود که آن شخص دربان اتاق پادشاه است، ولی فوراً به او گفته شد پادشاه همین است...»^۱

«سفیر کبیر ایران ۹ ماه در انگلستان توقف نمود و از اخلاق و رسوم و دسوکراسی انگلستان و حقوق و اختیارات اجتماعی مردم، غرق حیرت‌گردید. در این ایام قریب ۶ قرن از دسوکراسی و مشروطیت انگلستان سپری شده بود. شاه فقط به عنوان سلطنت دلخوش بود و حکومت انگلستان نماینده مردم بود، یعنی هر حزبی که اکثریت آرای ملت را به دست می‌آورد، به زمامداری می‌رسید در حالی که در ایران حکومت استبدادی مطلق برقرار بود، و برای آزادی و حیثیت انسانی مقام و ارزشی قایل نبودند. جالب توجه است که در سال ۱۲۲۷ هجری قمری (۱۸۱۲ م) در بین هدایای پادشاه انگلستان، یک کالسکه را با تشریفات مخصوص کشان کشان به عمارت شاه بردند. شاه از دیدن کالسکه تعجب نمود رفت توی کالسکه نشست، عده‌ای از وزرای شاه که در آن میان میرزا حسن‌خان شیرازی و فرج‌اله‌خان حاجب الدوله نیز بودند با لباسهای درباری خودشان را به کالسکه بسته و شاه را این طرف و آن طرف راه می‌بردند، شاه اظهار خوشحالی می‌نمود. میرزا شفیق صدر اعظم اظهار تعجب می‌نمود از این که کالسکه هم به جلو و هم به عقب کشیده می‌شود.»^۲ بی‌شخصیتی و پستی رجال را به بینید!

در حالی که در انگلستان پادشاه حق کوچک‌ترین تجاوزی را به حقوق فردی و اجتماعی ملت انگلستان نداشت، در ایران شخصیت‌های مملکتی برای خوش آمد سلطان، خود را تا مرتبه چهار پایان تنزل می‌دادند. عجب این که عباس میرزا که می‌گویند از مترقی‌ترین افراد خاندان قاجاریه است نیز، نمی‌توانست گریبان خود را از سنن مبتذل آن دوران خلاص کند. و چنانکه باید با تمدن غرب آشنا و مانوس گردد. و به جای تعارفات و تشریفات زائد، به حقایق اسور توجه نماید. عباس میرزا حاضر بود که قرار دادهای ننگین و اسارت‌آمیز را با روسها امضا کند. ولی برای تشریفات ملاقات با ژنرال روس، روزهای متوالی چانه می‌زد و وقت خود را تلف می‌نمود. به قراری که موریر می‌نویسد روز ۲۲ سپتامبر ۱۸۱۲ یک ژنرال از طرف فرمانفرمای کل گرجستان وارد شد که قرار ملاقات را بین فرمانده کل روس و عباس میرزا، برای تعیین شرایط صلح بدهد.

«این ملاقات برای شاهزاده عباس میرزا خیلی گران آمد. چون که نماینده روس آداب و رسوم دربار ایران را رعایت ننمود. با این که وزیر مختار انگلیسی قبلاً این ترتیبات را به او تذکر داد، ولی ژنرال روس اظهار کرد او همان طوطی که به حضور امپراتور خود می‌دود، با همان وضع لباس نیز به حضور عباس میرزا خواهد رفت. ایرانیها با کفش روی فرش رفتن را خیلی بدی دانند. این ژنرال علاوه بر این که این آداب را رعایت نکرد، در حضور شاهزاده بدون اجازه نشست. همین که ژنرال از اتاق بیرون رفت، فوری شاهزاده حکم کرد رئیس تشریفات

را حاضر نموده به چوب ببندهند. زیرا که شاهزاده از رفتار ژنرال روس غضبناک شده بود.^۱ سوریر در جای دیگر، ضمن توصیف خصوصیات ملاقات خود با یک ژنرال روسی مینویسد: حفظ اسرار در اینجا درست برعکس آن ترتیبی است که در ایران معمول است... در ایران به مسایل سیاسی هیچ اهمیتی نمی دهند که مخفی بماند. ولی در اینجا مطالب کاملاً در پرده اختفاست و هیچ کس نمی تواند چیزی از آن درک کند. در اینجا ژنرال قبل از آن که شروع به حرف کند، درها را می بندد و کسی را اجازه دخول نمی دهد. بر عکس در ایران، در میان مذاکرات خیلی مهم و سری، همیشه نوکرها در آمد و شد بودند.^۲ چنان که گفتیم، توجه به تشریفات و عدم توجه به «حقایق» از مشخصات اکثریت رجال و زمامداران در گذشته وحال است. میرزا ابوالحسن خان شیرازی در سال ۱۸۱۹ م قبل از عزیمت به لندن، در پاریس متوقع بود که امپراتور فرانسه عین نامه او را که به شهرشهریار ایران مسمور بود، سر پا در حال ایستاده و با دست خود از سفیر ایران دریافت دارد. پادشاه فرانسه برای اجرای این تقاضا حاضر نگردید چون که در آن تاریخ امپراتور فرانسه کسالت داشت.

وقتی که این تقاضا طرف توجه واقع نگردید، خواهش کرد که اجازه دهند سفیر فوق العاده ایران در کنار یا در مقابل شاه بنشیند و اعتبار نامه خود را تسلیم کند. و اظهار نمود هرگاه آن تقاضا نیز مورد قبول واقع نگردد، برای سفیر ایران فوق العاده خطرناک خواهد بود، و ممکن است در مراجعت، شهریار ایران نسبت به او غضبناک شده، حکم کند سر او را از تن جدا نمایند. از آنجایی که دربار فرانسه به چنین امری راضی نبود و مایل نبود وسیله قطع حیات سفیر فوق العاده ایران گردد، اساساً از این ملاقات صرف نظر گردید... در لندن نیز تا اندازه ای شبیه همان اشکالات برای سفیر پیش آمد...^۳

ژوبر که از طرف دولت فرانسه به دربار فتحعلیشاه اعزام شده بود، شرفیابی ژوبر به حضور
جریان شرفیابی خود را به حضور شاه چنین توصیف می کند:

«روزی که برای شرفیابی به حضور فتحعلیشاه تعیین شده بود «باسادان» تلی چند از - درباریان نزد من آمده مرا به کاخ سلطنتی هدایت کردند. عده زیادی سواران مجل، پیشاپیش ما حرکت می کرد، جمعی خدمه و غلام نیز هدایایی را که من ساسور تقدیم آنها بودم، در مجموعه هایی زیبا بر سر خود حمل می کردند، این هدایا که عبارت بود از انواع اسلحه، منسوجات نفیس، جواهرات و احجار، به وسیله شالهای زیبای کشمیر پوشیده شده بود تا مردم ببینند. در سراسر مسیر ما که کوجه های کثیف و پیچ در پیچ و بد منظره بود، دو ردیف سرباز بر زمین نشسته تفنگها را روی شانه حمایل کرده بودند. تماشاچیان در عقب سربازان ایستاده و بالاخره زنان و کودکان روی باسها گرد آمده بودند.»

سپس ژوبر مشخصات قصر سلطنتی و چگونگی شرفیابی خود را به حضور شاه بیان می کند و می نویسد چون شاه را از فاصله دور دیدم، سر تعظیم فرود آوردم. پس از عبور از صف سیرزها، خان ها و دیگر غلامان شاهی، جعفرقلیخان کفشهای خود را در آورد و به صدای بلند چنین گفت: «ایها السلطان الاعظم فی الارض، شاهنشاه، ظل الله فی الارض، کمترین بنده درگاه، سردی فرانسوی را که برای عرض تهنیت و تقدیم نامه ای سوادت آمیز شرفیاب شده... شاه

که تا این لحظه بی حرکت نشسته بود، فرسود خوش آمدی.»

سپس ژوبر از زیباییها و نقش و نگارها و قالیها و اشیاء نفیسی که در این تالار بود و هزاران قطعه الماس، یاقوت، زمرد؛ یاقوت کبود. و غیره سخن می گوید و می نویسد: «بازوبند بزرگ و مدور و سزین به احجار کریمه، قسمت بالای بازوان شاه را آراسته بود. الماس معروف کوهنور، در وسط یک بازوبند قرار داشت و الماس دیگر معروف به دریای نور به بازوی دیگر.»

سپس ژوبر از دیگر اشیاء نفیسی که در تالار قرار داشت و از گردن بندها و سلاحهای گرانبهایی که شاه به خود آویخته بود، سخن می گوید و می نویسد: «هنگامی که به مدخل تالار سلام رسیدیم، دوباره مراسم تعظیم به جای آوردم. ضمناً در همین لحظه نامه امپراتور فرانسه را که در کیسه ای زربفت قرار داشت، در داخل شیء طلائی به پادشاه ایران تقدیم داشتیم. صدراعظم پس از گشودن نامه، ترجمه آن را به لحنی که وزن و سجع جملات کاسلا آشکار شود، بیان نمود. شاه بانظر لطف خاصی اجازه دادند که با کفش دربرایشان روی زمین بنشینم.»
امین الملک در حضور امپراتور فرانسه: پس از پایان تشریفات لازم ایلچی کبیر ایران امین الملک به حضور امپراتور فرانسه ناپلئون سوم با رمی یابد. میرزا حسین سرابی مؤلف مخزن الوقایع در شرح ملاقات امین الملک با ناپلئون سوم امپراتور فرانسه چنین می نویسد: «اعلیحضرت امپراتور و امپراتریس هر دو در وسط تالار در مقابل تخت خود ایستاده بودند. زیر دست اعلیحضرت امپراتور دوازده نفر از رجال دولت با لباس رسمی و نشانهای متعدد ایستاده و زیر دست امپراتریس چهارده نفر از خانمهای مفتخر شده نجباء، که در اصطلاح فرانسه ایشان را دم دونز^۱ می گویند، یعنی خانمهای مفتخر شده که ندیم و مصاحب امپراتریس و صاحبان حمایل و نشان هستند، ایستاده بودند. در مقابل اعلیحضرت امپراتور جناب امین الملک با نه نفر صاحب منصبان ایرانی صف زده بودند. بعد از جا به جا شدن و آرام گرفتن جناب ایلچی کبیر با کمال بلاغت عرض نمودند:

نظر به استقرار کمال دوستی و یک جهتی بین دولت علیه متبوعه خودم با دولت فخیمه فرانسه، بر حسب امر اعلیحضرت شاهنشاه ولینعت خود، ماسورم که به جهات عدیده ادای رسوم تبریک و تهنیت به حضور ملوکانه، اعلیحضرت امپراتوری نمایم. و خود را زیاد خوشبخت و خوشحال می دانم که در وقتی ماسور این سفارت شدم که اقسام سعادت و نیکبختی برای این دولت روی داده است: اولاجلوس میمنت ماسوس اعلیحضرت امپراتوری به سریر سلطنت ممالک فرانسه، ثانیاً ولادت با سعادت نواب بستطاب ولیعهد آن اعلیحضرت که باعث مزید استقلال و استواری سلطنت همایون و مایه چشمروشنی کل اهالی فرانسه و دوستان یکجهت این دولتست، ثالثاً انعقاد عهد عمومی مابین دول متفقہ با دولت روس در پایتخت این دولت که موجب شوکت و نیکنمایی اعلیحضرت امپراتوریست، رابعاً انعقاد عهدنامه دوستی مابین دولت ایران و این دولت جاوید نشان که سالها ماسول و تمنای سلاطین شوکت آیین دو دولت، و آرزوی کل اهالی دو مملکت بود. امروز به عون اله تعالی به کام خاطر دو پادشاه با فر

۱. پ. ۱۰۱. زوبر، مسافرت به ازمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، ص ۲۶۹ به بعد.

و جاه در عین مبارکی سِمَت استقرار یافت.

جواب امپراتور: اعلیحضرت اسپراتور در جواب جناب ایلچی، این طور فرمایش

نمودند:

آقای ایلچی کبیر، من خوشبخت هستم که پادشاه شما شمارا امر فرموده که مبارکبادی ایشان را بدین ابلاغ نمایید. در ابتدای جنگ مشرق زمین، من با میل طالب شدم که روابط قدیم، را با دولت ایران تجدید نمایم، و بی طرفی دولت ایران، برای ما بی فایده نگردید. امروز خود تهنیت می‌گویم از این عهدنامه تجارتنی که فیما بین دو مملکت ما انعقاد یافت. زیرا که استحکام روابط تجارتنی همیشه موجب استحکام دوستی ملل است. با تأسف تمام، اطلاع یافتیم از جنگی که فیما بین شما و یکی از متحدین مخصوص من ظهور کرده. اما از روی صدق، مایل و از خدا طالب هستم و آرزوی کنم که مسؤریت شما در این صفحات عالم به زودی باعث



تصویر بسیار جالبی از سفیر ایران در دربار فرانسه

رجعت صلح محکم بشود. من از شما ممنونم، از آن اظهارات خوش آیند که نسبت به دولت فرانسه و ولیعهد من بیان نمودید. و از شما خواهش دارم که از مراتب خیرخواهی من نسبت به خود مطمئن باشید. بعد از آن جناب ایلچی کبیر نشان تمثال بی مثال اعلیحضرت شاهنشاهی را با نامه همایون به دست گرفته پیش برد، و حضرت امپراتور و امپراتریس هر دو از پله تخت پایین آمده، تمثال همایون امپراتور را به دست خود گرفته به یکی از اعیان حضور داد. و بعد از آن تسبیح سروارید ارسغانی علیاحضرت امپراتریس را تسلیم نمودند. معظم الیها خود به دست گرفته، رسم تعارفات به جا آورد، به یکی از زنان داد. بعد از آن جناب ایلچی کبیر، شمشیر نواب ولیعهد را به دست گرفته پیش برد. خود امپراتور پیش آمده و شمشیر را گرفته بسیار اظهار خوشحالی و استنان نموده فرمود که: «از این شمشیر زیاد ممنونیت دارم. زیرا که علیاحضرت، ولیعهد را یاد آورده. و آن را به یادگاری فرستاده است.»

بعد از آن جناب ایلچی کبیر صاحب منصبان سفارت کبرا را معرفی کرد و اعلیحضرت امپراتور فردآورد به همه توجه و التفات فرمودند، و در ساعت سه به همان ترتیب به سفارت کبرا مراجعت نمودند. جناب وزیر دول خارجه تا در اتاق مشایعت نمودند و ایشیک آقاسی - باشی تا در عمارت همراهی کرد. و دو نفر نایبان ایشیک آقاسی همراه سسیو بیبرستن تا منزل همراه بودند. بعد از آن افتتاح ابواب دید و بازدید گردیده.^۱

شکایت از عهدشکنی فرانسویان: میرزا شفیق در نامه‌ای که به سوماریا مترجم سفارت فرانسه در بغداد نوشته، از خلف وعده فرانسویان شکایت می‌کند و پس از مقدمه‌ای می‌نویسد: «این که خواهش نموده بودید که ازین طرف مجدداً ابواب اظهار دوستی گشاده به ارسال رسل و ترسیل مراسلات مبادرت رود، آن عالی‌شان خود مطلع است که الی حالی ازین قبیل تعارفات ظاهری بسیار اتفاق افتاده و به هیچ وجه فایده و ثمری حاصل نشده، می‌باید کاری کرد که مفید فایده باشد. حال مدت دو سالست که این جانب زحمات بسیار و سررات بی‌شمار می‌کشم که شاید رفع بعضی سلامت و ناخوشی از خود نمایم و هنوز به جایی منتهی نشده. آن عالی‌شان البته از چگونگی سررات این دو سال این جانب در پاس دوستی آن دولت مطلع نشده است. حال که آن عالی‌شان خواهش تجدید رسوم الفت و اتحاد فیما بین دولتین بهیئتین را نموده است، این - جانب نیز زیاده از حد این مطلب را طالب می‌باشم چرا که در ایران و درب خانه شاهنشاه جهان و جهانیان، خیرخواه دولت فرانسه محسوب شده‌ام. و به این جهت هنوز هم مورد توییح و ملامت اهالی ایران می‌باشم. مکرر قلمی شده است که هرگاه پادشاه فلک بارگاه فرانسه و رجال آن دولت بهیه می‌خواهند که رفع بدنامی خود کرده در عالم محمود و نیک‌نام باشند، این معنی برای آن دولت میسر نخواهد شد به جز این که عهد و میثاقی که در خصوص اخراج (دومیه با دولت قاهره بسته‌اند، وفا نمایند که راه عرض و استدعایی برای این خیرخواه به دست آید. حالا اگر از جانب شما حرفی بگویم، اندیشه دارم که حمل بر بعضی جهات نمایند. آخر دوستی و آشنایی دو دولت بزرگ را نفعی و ثمری ضرور است. خلف عهد و سست پیمانی شما که عالم گیر شده و از ایلچیان و فرستادگان آن دولت هر که راهی این ولا شده هزارگونه سخنان دوستانه

مسموع گردید و یکی از قوه به فعل نیامده یکی مذکور ساخته که «ایمپراطور» اعظم از راه دریا هزار تفنگ فرستاده، یکی نوید داده که پنجاه عراده توپ می آورند، یکی دیگر گفته که پادشاه محض خاطر شما با روسیه مصالحه کرده ایلچی فرستاده که روسیه را بیرون نمایند. ما هم به همین هوس موسی لاژار را تدارک کلی نموده نزد گدویچ سردار روسیه فرستادیم. بعد از ورود آنجا به سردار و کارگزاران این دولت تکلیف و اهتمام می نمود که شما قلاع را خالی کرده به روسیه واگذارید تا سن بنای متارکه، میان شما بگذارم. این همه معلم و مهندس که از آن دولت در آنجا بودند، با آن که کمال محبت و نوازش در باره ایشان به عمل آمده و از مال دنیا به هیچ وجه مضایقه نشده، همین که بنای دعوا و جنگ با روسیه شده، یکجا خود را کنار کشیده نزدیک نیامدند. عسکرخان را با پنجاه هزار تومان تحفه و هدایا روانه پاریس فرمودند. سه چهار سال او را در آنجا نگاه داشته با ده هزار تومان قرض روانه ساختند، به خلاف این طرف که ایلیچیان را با تدارک به هر نوع که دلخواهی ایشان بود روانه کردند. هر روزه عسکرخان از پاریس می نوشت که چنان و چنین جواهر و تحفه ها درست شده می آورم یکجا همه دروغ محض شده، عسکرخان با آن همه قرض مراجعت کرد. آخر چه واقع شده بود دو پادشاه عظیم الشان که با هم دوستی و تعارف و مهربانی سرعی می دارند، چرا از آن طرف می بایست مبارکباد و تعارفی به عمل نیاید که در میان دولت های عالم برای این دولت سبکی و بد نامی حاصل شود. اگر از رفتار و دوستی انگریزان اظهار نمایم، مجملی آن که از روزی که بنای دوستی را گذاشته، ایلیچی ایشان وارد شده است، جزئی دروغی نگفته و نمی گوید و سالی دویست سیصد هزار تومان وجه نقد به سرکار اقدس شاهنشاهی می دهند. و تا حال سی چهل هزار تفنگ و پنجاه عراده توپ داده اند. و همین دفعه، همه معلم و توپچی و آدم های ایشان با قشون ایرانی موافقت کرده دعوی عظیم با روسیه واقع و شکست فاحشی داده دو سه هزار روسیه را کشته و گرفته، تا حال چندین مرتبه ایلیچی ایشان آمده برای سرکار عظمت مدار شاهنشاهی مبالغ کلی جواهر و تحفه ها آورده، به رجال دولت علیه کسی نمانده که لازمه تعارف به عمل نیآورده و لازمه ایستادگی داشته و دارند که روسیه را به زور و پول انشاء اله به موافقت این دولت علیه از ایران بیرون نمایند. ایلیچی که از دولت علیه رفته و می رود، دولت انگریز خود مستحمل اخراجات آن شده و می شوند. آن عالیشان که این تکلیف را نموده، راست است این جانب همیشه به خیرخواهی دولت بیهیه فرانسه معروف و مشهور بوده ام ولیکن از کم غیرتی و بی اهماسی شما، راه حرفی در این آستانه علیه ندارم. چرا باید رجال آن دولت جاوید مدت که به همه صفات حسنه آراسته می باشند، تنگ بد عهدی و مست پیمانی را که از همه عیوب بدتر است، بر خود پسندیده، چشم از پاس عهد و نگاهداری پیمان بپوشند؟ به خدا که این جانب محض خیرخواهی که به علت آمد و رفت آن دو ساله به هم رسیده است بر خود هموار نمی توانم کرد. و همیشه به علت شهرتی که به خیرخواهی آن دولت دارم نزد همه کس خجل و منفعل می باشم. درین چند ساله که بیاعتدتی به تقریب قطع رسل و رسایل دست داده بود، همیشه خواهشمند این مطلب بودم که واسطه معقولی که محرمیت و صداقت داشته به هم رسد تا در صدد اظهار بعضی مراتب برآمده مجملی از آنچه درین مدت فیما بین رخ نموده معلوم سازد. بهتر که آن عالی شان که از تماسی کارها مستحضر و آگاه و از قراری که معلوم شده بی نهایت نیک اندیش و خیرخواه است، باز

به این حدود آمده سبقتی در اظهار بعضی مراتب نمود تا تازه مطالب، در صدد اظهار بر آید و در



سفر سولتیکف در ایران در عهد محمدشاه قاجار

پرده خفا نماند. الحمد لله رب العالمین پروردگار پاک، خدمت این دولت علیه را از اعانت جمیع دول بی نیازی داده است و ابواب فتوحات بر چهره آسالم این دولت جاوید مدت گشاده، البته مسموع آن عالی شان گردیده است که درین سال فیروزی- سال، تا چه حد آثار ضعف و فتور از صدمات سپاه مقصور در احوال روسیه در این سرحد راه یافته،

چقدر از آنها مقتول و چقدر دستگیر شده. آنچه اظهار و قلمی شد، محض دوستی و خیرخواهی بود. چنانچه آن عالی شان صلاح داند، همین نوشته را انفاذ پادیس نزد اسنای دولت بهیئۀ فرانسه نماید. پیوسته مترصد اخبارات و مرجوعات می باشد.»^۱

سولتیکف در سفرنامه گرانقدر خود به ایران به تصویر و توصیف بسیاری از مناظر و خصوصیات اجتماعی ایران در عهد محمدشاه قاجار همت گماشت و با قلم توانا و نقاشیهای کم نظیر خود وضع لباس مردان و زنان،

پذیرایی از نمایندگان سیاسی

خصوصیات هنرمندان، راه و رسم مسافرت و مشکلاتی را که مسافران در سفرهای خود متحمل می شدند بیان کرده است. در یکی از نقاشیهای این مرد هنرمند ورود سفارت ایران به سن پترزبورگ، فیلهای و اسبها و باروبندی آنها و عده نسبتاً زیادی که با کلاهما و لباسهای مخصوص آن دوره عازم روسیه تزاری شده بودند به خوبی نشان داده شده است. همو در تصویر بسیار جالب دیگر ورود خود را بعنوان یک نماینده سیاسی به تهران توصیف و نقاشی کرده است در صفحه ۸ کتاب خود مینویسد: «روز هشتم نوامبر، صبح زود به طرف تهران حرکت کردیم... ناگهان مشاهده کردیم که دسته پر جمعیتی به سرعت به جانب ما پیش می آید دو کره اسب عالی همراه داشتند یالهای عالی و دم آنها را به رنگ آتش رنگ کرده بودند. این حیوانات نجیب در زیورهای طلا و شال کشمیر جلوهی خاصی داشتند، هنوز متعجب و غرق حیرت بودیم که از مرکبهای خود جدا و (دوحامل) و من سوار دو اسب تشریفاتی شدیم، در آن هنگام به ما گفتند: «این اسبها، هدیه اعلیحضرت محمد شاه است» این

بخشش چندان گران تمام نمی‌شود چه هدیه‌ای به سبک ایرانی است و هنگامیکه جود و بخشش سلطنتی، تاثیر خود را بخشید آنرا پس خواهند گرفت.

در این وقت ما از فریادهای پر صدای تهنیت که به فارسی به لفظ «سبارک» بیان می‌شد و جمعیتی که در پهلوی ما بود و دائماً این لفظ را به صدای بلند تکرار می‌کرد گویج شده بودیم اسبهای قوی ما، که آنها نیز از این سر و صدا متعجب شده بودند شروع به تاخت کردند و ما را به طرف مرکز دنیا بردند و ما در میان صدای تند و قوی طلبهای بزرگ و آهنگ تند و تیز بوق و کرنای قشون رسمی شاه، به آنجا وارد شدیم.^۱

سولتیکف در این سفر نامه از وضع اجتماعی خسته کننده ایران برای اروپائیان، و جدایی زنان از مردان که در ایران نزدیک ۱۳ قرن سابقه داشت، شکایت می‌کند و با صراحت تمام می‌نویسد: «پس از سه ماه توقف در تهران، من از این شهر و از سرتاسر ایران خسته شده بودم زندگی در آنجا با یکنواختی وحشت زائی می‌گذرد، یکنفر بیگانه محروم از مصاحبت بانوان و تمام تفریجهای شهرهای اروپا، نمیداند روزهای خود را چگونه بگذراند.»^۲

فلک کردن مأمور سیاسی در زمان محمدشاه قاجار: بطوری که از تاریخ سایکس پرسی آید پس از آن که محمد شاه مجبور به ترک محاصره هرات گردید، برای حل پاره‌ای مشکلات، حسین خان را از طرف دولت ایران به انگلستان فرستاد. وی حامل نامه‌ای از شاه بود که در آن شدیداً از سفیر انگلستان شکایت کرده بود که چرا به او نسبت ظلم و تعدی داده است. ضمناً در این نامه نوشته بود که یگانه هدف از این لشکرکشی نجات اتباع ایران از قید اسارت و بندگی بوده است. پس از آن که سفیر ایران بالردپا لمستون ملاقات کرد، هیچ یک از تقاضاهای ایران مورد موافقت قرار نگرفت، و در خصوص احضار سفیر گفت: دولت علیاحضرت بلکه انگلستان، دلایل زیادی در دست دارد که حاکی است از این که سرجهانم. نیل با کمال وفاداری و قدرت، وظایف خود را انجام داده است... نماینده سیاسی که در مسوریت خود هیچ گونه سوفیتی به دست نیآورده بود، در بازگشت خود چوب زیادی خورد، به عبارت دیگر او را شدیداً فلک کردند.^۳

در سال ۱۲۷۳ هجری قمری برابر با ۱۸۵۶ میلادی یعنی در سال دهم از سلطنت ناصرالدین شاه و ایام صدارت سیرزآقاخان اعتماد...
نخستین رابطه سیاسی بین ایران و آمریکا
 الدوله نوری، در استانبول ما بین فرخ خان غفاری کاشانی سلقب به امین الملک، ایلچی کبیر ایران در فرانسه و کارول اسپنس وزیر مختار ممالک متحده امریکای شمالی متیم دربار عثمانی، معاهده‌ای در هشت ماده برای برقراری روابط دوستی و معاملات تجارتی منعقد گردید. این معاهده به تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶، به دو زبان فارسی و انگلیسی در استانبول از طرف دو نماینده ایران و ممالک متحده امریکای شمالی به امضا رسیده، در تاریخ ۲ شوال ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ ژوئن ۱۸۹۷ نسخ آن مبادله گردیده است.

۲. همان کتاب، ص ۸۲.

۱. سفرنامه سولتیکف، ترجمه محسن سیا، ص ۸۰ به بعد.

۳. تاریخ سایکس، ج ۲، ص ۴۸۵.

این معاهده در طرز معامله طرفین با سفرا و نمایندگان سیاسی یکدیگر، بر همان اصولی که در معاهده ترکمن‌چای بین ایران و روسیه مقرر شده بود، مبتنی بود. طرفین تصدیق کردند، که با سفرا و نمایندگان یکدیگر، همان معامله را که با نمایندگان و اتباع دول متحاربه معمول می‌دارند رعایت کنند. مهم‌ترین سواد این معاهده قسمتی از ساده پنجم آن بود، به این مضمون:

هرگاه در ممالک محروسه ایران سرافعه یا مباحثه‌ای فی‌مابین تبعه دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک متحده امریکای شمالی حادث شود، در محلی که وکیل یا قونسول ممالک مجتمعه امریکای مقیم باشد، مقالات متداعیین و تدقیق و تحقیق اجرای حکم جدل و انصاف در محکمه دولت ایران با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعه امریکای خواهد شد.

لازمه اجرای این ماده بود که ممالک متحده در ایران سفیر و قونسول‌هایی داشته باشد. اما این کار یعنی انشاء سفارتخانه و قونسول‌خانه‌ها در ایران تا سال ۱۳۰۰ هجری (۱۸۸۳ میلادی) از طرف امریکا به تأخیر افتاد و در این مدت منافع امریکا را در ایران دولت انگلیس عهده‌دار بود.

در ژانویه ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ هجری) نخستین سفیر دول متحده امریکا یعنی مستر بنجامین وارد تهران شد و او به دستگیری خانم خود در پایتخت، سفارتخانه امریکا را تأسیس نمود. در سال ۱۸۸۵ مستر بنجامین به امریکا باز خوانده شد و کتابی به نام ایران و ایرانیان در سال ۱۸۸۷ در هفده فصل منتشر ساخت. هر چند این کتاب خالی از اغلاط و اشتباهات نیست، ولی مطالعه آن برای آشنا شدن به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوره بی‌فایده نیست.

مستر بنجامین در این کتاب شرح مفصّلی از اخلاق و رفتار میرزا سعیدخان سوتمن - الملک وزیر امور خارجه ایران می‌نویسد: در سملکتی مثل ایران چنین وزیری باید سنتهای مهارت را به کار برد تا دوستان ظاهری خود را از خود نرنجاند و بر عداوت دشمنان خود نیفزاید... اهمال وزیر خارجه مرحوم، که به نوبت باعث خشم دیپلماتهای خارجه مقیم تهران می‌گردید، فقط از جهت صفات فطری آن وزیر نبود. من یقین دارم که میرزا سعیدخان بر این عقیده بود که بهترین پولیتیک ایران این است که حل و تسویه امور را به عهده تعویق اندازد و چون در استداد سنوات متعاقب همین تدبیر را به کار برده، این حالت برای او طبیعت ثانوی گردیده، در اواخر عمر او، این اهمال که با تزویر و رای حقیقی مشرق زمین مخلوط گشته بود، بطوری اسباب تغییر سفارت‌های خارجه گردید که بعضی از آنها تهدید نمودند که از این به بعد روابط دیپلماتیکی نخواهیم داشت جز با خود اعلیحضرت... در جای دیگر از طرز پذیرایی وزیر امور خارجه از نمایندگان سیاسی سخن می‌گوید و می‌نویسد: همین که وزیر مختار داخل تالار می‌شود، وزیر امور خارجه به سمت در پیش آمده از او پذیرایی می‌کند. نوکرها و گماشتگان وزیر، در دور او بر زمین می‌نشینند. هر کس قلمدانی نزد خود دارد. و وقتی وزیر می‌گوید، چیزی بنویسد، فوراً لوله کاغذ را از جیب در می‌آورد و بر روی دست چپ می‌نویسد: سطور به سمت بالا میل می‌گیرد... اگر رساله بیشتر از یک صفحه باشد، آن را در

حواشی صفحه به خط ریزی نویسد. وقتی سراسله تمام و حاضر گردید، وزیر آن را سهرسی کند و امضا معمول نیست... در اثنای سحاوره سکر شربت یا چای می آورند... میرزا سعیدخان مانند سایر ایرانیها در وقت اشتغال به اسور، تسبیحی در دست داشت و آن را برای استخاره به کار می برد.^۱ اول وزیر مختاری که رسماً از طرف دربار ایران اعزام و اشنگتن پایتخت ممالک متحده آمریکا شد، مرحوم حاج حسینقلی خان معتمدالوزراست.

این نامه که متعلق به سال ۱۳۰۴ هجری قمری است در زمان ریاست جمهوری کروور کلولند^۲ بیست دومین رئیس جمهور آمریکا اتازونی به ناصرالدین شاه نوشته شده و در این زمان بود که سوسین سفیر آمریکا به نام بستر اسپنسر پرات، انتخاب و به ایران اعزام گردید.

در زمان اسپنسر پرات مقدمات اعزام نخستین سفیر ایران به آمریکا فراهم گردید و به صلاحدید ناصرالدین شاه حاجی حسینقلی خان صدرالسلطنه برای تأسیس سفارت و اشنگتن فرستاده شد.

نامه زیر که از رئیس جمهور آمریکاست مبنی بر معرفی سفیر آمریکا و مراسم تشریفات ورود او، و تقدیم استوار نامه بحضور سلطان وقت میباشد.

«دوستا، معظما مکرما

سیو اسپنسر پرات را که یکی از هموطنان معتبر من هست انتخاب کردم که در جنب دولت اعلیحضرت شما به منصب وزیر مقیم، و قنصل جنرال اتازونی آمریکا ساکن باشد. شمارالیه شخصی است که از چیزهایی که فایده این دو دولت در آن است اطلاع کامل دارد، و همچنین از میل صمیمی و صفای باطن من در انتشار دوستی که سالهای دراز فیما بین ما حاصل است، علیم و خبیر می باشد. چون طبع بلند و قابلیت شمارالیه را دیدم، اطمینان کامل دارم که او همه وقت فایده و خوشبختی این دو دولت ما را منظور نمود، از حسن رفتار خود در دربار اعلیحضرت شما مقبول خواهد افتاد لهذا خواهش مندم که اعلیحضرت شما نیز شمارالیه رابه وجه خوش و خوب قبول نموده و هر چه را از جانب اتازونی اظهار دارد صحیح و درست و اطمینانی را که از خیالات خوب این دولت نسبت به خوشبختی دولت ایران در نزد شمارالیه به ودیعت سپرده ام که به اعلیحضرت شما برساند نیز قبول فرمایند. در شهر «ورن تن» به تاریخ ۱۳ ماه اوت ۱۸۸۶ نوشته شده است. دوست واقعی شما کروور کلولند.»^۳

«تشریفات روز ورود جناب سیو اسپنسر پرات وزیر مقیم اتازونی در روز دوشنبه بیست و پنجم شهر صفر المظفر ۱۳۰۴ - اسیرالاسراء العظام نصر الملک رئیس مستقبلی با یک نفر یوزباشی با یک صد نفر سوار قزاق و مقرب الخاقان کنت نظم الملک با سواره پلیس از جانب سنی الجوانب همایون اقدس اعلی و مقرب الخاقان میرزا کاظم خان سرتیپ از وزارت اسور خارجه، تا عمارت اسب دوانی به استقبال وزیر مقیم خواهند رفت.

بنا به قرا داد عمده الاسراء العظام، حاجب الدوله در عمارت اسب دوانی، سیز و

۱. مجله یادگان، بهمن ۲۳، ص ۴۴ تا ۶۱ (به اختصار).

2. Grover Cleveland

۳. حدود پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی، ص ۲۵۹.

صندلیهای خوب با شیرینی و لوازم معمول آن را بطورهای خوب و منقح حاضر خواهند ساخت. مقرب الخاقان قهوهچی باشی اسباب چای و قهوه در آنجا مهیا خواهد کرد. مستقبلین در آنجا با جناب وزیر مقیم بعد از صرف شیرینی و چای و قهوه عازم سفارتخانه و شهر خواهند شد با نظم و ترتیب.

رئیس مستقبلین همه جا همدوش جناب ایلچی و سایرین پشت سر ایشان به قاعده و ترتیب خواهند آمد.

نواب والا محمد حسین میرزا اسیر آخور سه رأس اسب از اصطبل خاصه همایون با یراقهای طلا یکی برای جناب وزیر مقیم و دو رأس برای یدک مهیا کرده، جلودار با مستقبلین نبوده در عمارت اسب دورانی حاضر باشد.

برای صاحب منصبانی که همراه جناب وزیر مقیم هستند، سن باب احترام از اصطبل همایون اسب فرستاده خواهد شد. قدری به دروازه شهر مانده، بیست نفر فراش و ده نفر شاطر حاضر خواهند بود. هر یک با صاحب منصب خودش آمده تا دم سفارتخانه پیشاپیش وزیر مقیم باشند و نگذارند ارباب توقع زحمت به ایشان برسانند.

آنها که تماشاچی هستند و در معبرها ایستاده اند، هنگام عبور جناب وزیر مقیم به نظام صف کشیده بایستند و داخل هم نشوند.

جناب وزیر تهران قدغن خواهند کرد که درویش و فقیر و ارباب توقع را نگذارند سر راه جناب وزیر مقیم باشند. راهها و کوچها را جاروب کرده آب بپاشد. و صفا دهند. چاهها و گودالها را مسطح نمایند.

در میدان توپخانه هنگام عبور جناب وزیر مقیم، توپچیان قراول تعلیم نظامی به عمل آورند، بر حسب حکم حضرات اسجد اشرف ارفع والا آقای امیر کبیر دامت شوکته دویست نفر سرباز با یکتغریاور، دم دروازه که جناب وزیر مقیم از آنجا وارد شهر می شود، حاضر باشند. و دویست نفر دیگر با یاور دم سفارتخانه که در آنجا فرود خواهند آمد، حاضر خواهند شد که احترامات ممکنه را به عمل آورند. و ده نفر سرباز با یک نفر وکیل در منزل جناب وزیر مقیم قراول احترام خواهند بود. این همان سرباز و قراول دایمی است که در سفارت خانه بوده اند.

جناب جلالتماب سجد الدوله از نظارتخانه مبارکه ده خوانچه شیرینی بطوری که معمول ورود بوده است، در سفارتخانه، قبل از وقت حاضر خواهند نمود که دلیل تهنیت و تبریک باشد.

بر حسب قرار داد جناب جلالتماب مستوفی الممالک، چهار نفر از مستوفیان عظام با لباس درباری در منزل جناب وزیر مقیم خواهند بود و از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا فداه، رسم تقدات را به عمل خواهند آورد.

روز دوم ورود جناب وزیر مقیم، جناب صنیع الدوله به دیدن ایشان خواهند رفت. روز دوم ورود معتمد السلطان میرزا عبداله خان، سرتیپ و مستشار وزارت امور خارجه به احوال پرسی خواهند رفت.

تشریفات روز شرفیابی مسیواسپنسریات وزیر مقیم دولت اتازونی در روز چهارشنبه

جناب وزير مقيم روز سيم ورود به سلام خاص اعليحضرت شاهنشاهى روحانفاده مشرف خواهد شد.

نايب ايشيك آقاسى باشى با يك نفر نايب كالسكه‌خانه، با دو كالسكه خوب و كالسكه چى و اسب خوب از كالسكه خانه خاصه همايون محض احترام با آن كه داخل تشریفات نيست، محض موافقت دوستانه، به سفارت رفته اظهار داشتند كه از جانب سنى-الجوانب همايون دعوت به حضور مبارك شده‌اند.

نزديك سفارت، بيست نفر فراش و ده نفر يساول با سه نفر نايب كه يكى نايب يساول يكى نايب فراش خانه مبارك و ديگرى نايب شاطر باشى، پيشاپيش جناب وزير مقيم در ميدان توپخانه، توپچيان قراول تعظيم نظامى خواهند نمود و سربازان كه در دروازه الماسيه مشغول قراولى هستند، پيشفنگ خواهند نمود.

از اين قرار، اهل نظام با لباسهاى خوب حاضر خواهند بود. دم دروازه الماسيه يك-صد نفر سرباز خواهد بود كه پيشفنگ نمايند. سرباز يك صد نفر از افواج طرح اطريش در دو قسمت درب اعلا در عمارت سلطان صف كشيده پيشفنگ نمايند.

سرباز چهارصد نفر - نايب ايشيك آقاسى باشى جناب وزير مقيم را داخل كشيكه‌خانه مبارك خواهند كرد. در وقتيكه چند نفر از اسراو اسناى دربار اعظم با لباسهاى رسمى به جهت احترام، جناب وزير مقيم را داخل كشيكه‌خانه مبارك خواهند كرد، از قرا زير... حاضر خواهند بود... در آنجا قهوه‌چى باشى همايون اقدس اعلا، به آنان چاي و قهوه و غليان خواهد داد. بعد از صرف چاي و قهوه، نايب ايشيك آقاسى باشى رفته به خاكپاى همايون اقدس اعلا عرض خواهد كرد كه جناب وزير دربار حاضر است.

اسيرالامراء العظام ايشيك آقاسى باشى جناب وزير دربار حاضر است. اسيرالامراء العظام ايشيك آقاسى باشى جناب وزير را با صاحبمنصبان به ترتيب و نظمى كه مقرر است به پيشگاه حضور اقدس اعلا خواهد برد، و عرض خواهد كرد كه جناب وزير مقيم دولت بهينه اسريكا با نامه سودت خنامه شرف اندوز حضور مبارك اعليحضرت اقدس شاهنشاهى شده‌اند. بعد از عرض، كفش كنده، شرفياب خواهد شد.»^۱

حضرات عظام كه در سلام حاضر خواهند بود «شاهزادگان عظام كه حامل اسباب جواهر خواهند بود، نواب ملك آراء، نواب عزالدوله، نواب ركن الدوله، نواب احتشام الدوله، نواب شجاع الدوله، نواب حسام السلطنه، نواب معتمد الملك، نواب معتمد الدوله.

نتيجه الوزراء العظام كشيكچى باشى با لباس رسمى و چهل نفر يوزباشى و غلام پيشخدمت، صف كشيده خواهند ايستاد.

سينى طلا، دم در باغ سلطانى حاضر نمايند. وقتى كه جناب وزير مقيم داخل باغ سى شده نامه را در سينى طلا بگذارند، به صاحبمنصبى كه همراه ايشان است خواهند داد كه به حضور همايونى تقديم نمايد.

جناب وزير مقيم كه داخل ميشده، نامه را از صاحبمنصب گرفته، بلاواسطه به حضور مبارك عرض خواهد كرد. اعليحضرت نامه را به دست مبارك گرفته به جناب مستطاب اشرف

مشیرالدوله وزیر اسورخارجه خواهد داد یا به هر طور که رای مبارک اقتضا فرماید. جناب وزیر مقیم بعد از شرفیابی حضور مبارک همایونی به دیدن جناب مستطاب وزیر اسورخارجه خواهند رفت. فردای روز شرفیابی، جناب مستطاب اشرف مشیرالدوله وزیر اسور خارجه به بازدید ایشان تشریف ببرند.»^۱

کتابچه دستورالعملها همان طور که از نام آن بر سی آید، سشتمل بر **دستورالعملهای سیاسی** دستورهایی است که دولت ایران، به فرخ خان در باره روابط خود با دولت‌های اروپایی علی‌الخصوص فرانسه و انگلیس داده است. این کتابچه به خط میرزا سعیدخان انصاری وزیر دول خارجه است که در آخر آن خطرمنز و مهر میرزا سعیدخان (لااله الاالله الملك الحق المبين سعیدالانصاری) دیده می‌شود.

اسین الملك فرخ خان (ایلچی کبیر دولت ایران) علاوه بر مأسوریتی که در فرانسه داشت، موظف بود در اسلابول با ایلچی فرانسه دید و بازدید کند و پس از تقدیم تمثال همایون، سحرمانه به سفیر فرانسه بگوید: «من به اظهار بعضی نظرات به اولیای دولت عثمانی مأسوریت دارم و از جانب دولت خود نیز مأسورم که هرچه را باید اظهار نمایم به اطلاع و استحضار شما که ایلچی فرانسه هستید اظهار بدارم و تقویت و جانبداری شما را هم خواهش نمایم. و به جهت نابلدی، سترقب راهنمایی شما باشم. و چون من زیاده از ۱۵ روز نمی‌توانم در اسلابول بمانم، متوقعم که تقویت کامله و تعجیل در انجام مطالب من نمایند که زود عازم فرانسه شوم...»^۲

در جایی دیگر به فرخ خان دستور داده شده است که «اگر ایلچی کبیر انگلیس حاضر به گفتگو برای رفع اختلافات و برودت حاصله نشود شما باید به کل سفرای دول خارجه، کاغذ رسمی بنویسید و سراتب راحالی نمائید که من از جانب دولت خودم مأسورم که در باب برودت حاصله فیما بین دولت عایبه و دولت انگلیس در باب فقره افغانستان و هرات با ایلچی کبیر انگلیس مذاکره نمایم و بعد از قرارداد کلیه، رفع برودت را بکنم. ایلچی کبیر، خودش را به حکم دولت خودش از سوال و جواب و قرار و مدار این سسایل بی‌دخل کرده است، و دولت او هم که راضی نمی‌شود مأسور دولت ایران به لندن رفته دلایل خود را اظهار دارد و در مقام رفع برودت برآید، پس تکلیف دولت ایران چه خواهد بود؟

شماها مأسورین دول خارجه می‌باشید، شاهد باشید که دولت ایران تا همه جا همراهی کرده است و دولت انگلیس من غیر حق، با دولت ایران این طور سساعله می‌نماید و هیچ منظور ندارد که باید با دولت ایران همراهی نماید و دلایل حقه دولت ایران را استماع نماید. فقط مقصود دارد. تکلیف مالا یطاق به دولت ایران نماید و بی‌جهت در مقام ضرر و آزار دولت ایران برآید... این کاغذ را به سفرای خارجه بنویسید و عازم پاریس شوید. سهل است اگر هم بتوانید در روزنامه اسلابول منتشر سازید. ۲۸ ذی‌حجه الحرام ۱۲۷۲.»^۳

در ناسه دیگری بار دیگر به فرخ خان دستور داده شده است «که در اسلابول پیش

۱. همان کتاب، ص ۲۶۵.

۲. مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان، به کوشش آقایان اسفندیان و زعفرانلو، پیشین، ص ۱۱ به بعد.

۳. همان کتاب، ص ۹۰.

سفرای دول خارجی عموماً اظهار دارند که دولت علیه ایران هرگز میل ندارد با دولت انگلیس جنگ بکند و خیال تصرف افغانستان را هم ندارد. اما باید از طرف افغان، و امنیت سرحدات خراسان و کرمان و سیستان و بلوچستان خاك خودسان، ایمن باشیم یا خیر؟ باید دست به روی دست خودسان بگذاریم و بنشینیم تا افغان مثل عهدشاه سلطان حسین از راه کرمان بیاید اصفهان را پایتخت خود قرار بدهد و ایران را تصاحب نماید؟ ما در این حرکت خودسان در پی چاره هستیم و این خود بدیهی است که وقتی که افغان را این‌طور جسور و خودسر ببینیم که در مقام بسیار ناگواری نسبت به دولت ایران است، لا علاجیم که توکل بر خدا کرده از حوادث آتیه هرچه روی دهد خیال نکنیم و به قدر قوه در مقام حفظ دولت و مملکت خود برآییم. والا انگلیس اقدام نماید و قرار محکمی در سر افغانستان بدهد، ما را و خودش را یک مرتبه مطمئن و فارغ نماید که دیگر سن بعد این نوع اتفاقات ظاهر نشود. زیاده مطلبی ندارد. فی ۲۷ شهر ۱۲۷۲. «اگر فرخ خان در تبریز بار دیگر از میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) می‌پرسد که «اگر احیاناً» ایلچی انگلیس راضی به آن اندازه توصیه که ما دستورالعمل داریم نشد... آیا تکلیف چه خواهد بود؟... میرزا آقاخان در پاسخ می‌نویسد «برادر مکرّم سهرابن من...» بعد از آن که به اسلامبول رسیدید و مذاکره کردید، کمال اهتمام را نمایند که هرچه می‌شود به صرفه و موافق شأن دولت علیه شود. بعد از کمال سختی و درشتی و اهتمام کلیه، که دیدید کار دیگر از پیش نمی‌رود و حتماً قبول نمی‌کنند و چیزی مانده است که منجر به جنگ شود، البته... اسر را بگذرانید و راضی نباشید که اسر به جنگ بکشد. در هر صورت قبول ترضیه کلا یا بعضاً به اختیار کلیه شماست... خودتان با غیرت‌تر در همه دنیا و با عقل‌تر از همه مردم هستید. به -



۱- نمایندگان افغانستان در تهران، ۲- نمایندگان ایران در تهران، ۳- نمایندگان روسیه در تهران، ۴- نمایندگان انگلیس در تهران، ۵- نمایندگان فرانسه در تهران، ۶- نمایندگان ایتالیا در تهران، ۷- نمایندگان آمریکا در تهران، ۸- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۹- نمایندگان پرتغال در تهران، ۱۰- نمایندگان نروژ در تهران، ۱۱- نمایندگان سوئد در تهران، ۱۲- نمایندگان دانمارک در تهران، ۱۳- نمایندگان سوئیس در تهران، ۱۴- نمایندگان هلند در تهران، ۱۵- نمایندگان بلژیک در تهران، ۱۶- نمایندگان پروانگلیس در تهران، ۱۷- نمایندگان اتریش در تهران، ۱۸- نمایندگان پروس در تهران، ۱۹- نمایندگان رومانی در تهران، ۲۰- نمایندگان یونان در تهران، ۲۱- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۲۲- نمایندگان پرتغال در تهران، ۲۳- نمایندگان اتریش در تهران، ۲۴- نمایندگان پروس در تهران، ۲۵- نمایندگان رومانی در تهران، ۲۶- نمایندگان یونان در تهران، ۲۷- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۲۸- نمایندگان پرتغال در تهران، ۲۹- نمایندگان اتریش در تهران، ۳۰- نمایندگان پروس در تهران، ۳۱- نمایندگان رومانی در تهران، ۳۲- نمایندگان یونان در تهران، ۳۳- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۳۴- نمایندگان پرتغال در تهران، ۳۵- نمایندگان اتریش در تهران، ۳۶- نمایندگان پروس در تهران، ۳۷- نمایندگان رومانی در تهران، ۳۸- نمایندگان یونان در تهران، ۳۹- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۴۰- نمایندگان پرتغال در تهران، ۴۱- نمایندگان اتریش در تهران، ۴۲- نمایندگان پروس در تهران، ۴۳- نمایندگان رومانی در تهران، ۴۴- نمایندگان یونان در تهران، ۴۵- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۴۶- نمایندگان پرتغال در تهران، ۴۷- نمایندگان اتریش در تهران، ۴۸- نمایندگان پروس در تهران، ۴۹- نمایندگان رومانی در تهران، ۵۰- نمایندگان یونان در تهران، ۵۱- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۵۲- نمایندگان پرتغال در تهران، ۵۳- نمایندگان اتریش در تهران، ۵۴- نمایندگان پروس در تهران، ۵۵- نمایندگان رومانی در تهران، ۵۶- نمایندگان یونان در تهران، ۵۷- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۵۸- نمایندگان پرتغال در تهران، ۵۹- نمایندگان اتریش در تهران، ۶۰- نمایندگان پروس در تهران، ۶۱- نمایندگان رومانی در تهران، ۶۲- نمایندگان یونان در تهران، ۶۳- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۶۴- نمایندگان پرتغال در تهران، ۶۵- نمایندگان اتریش در تهران، ۶۶- نمایندگان پروس در تهران، ۶۷- نمایندگان رومانی در تهران، ۶۸- نمایندگان یونان در تهران، ۶۹- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۷۰- نمایندگان پرتغال در تهران، ۷۱- نمایندگان اتریش در تهران، ۷۲- نمایندگان پروس در تهران، ۷۳- نمایندگان رومانی در تهران، ۷۴- نمایندگان یونان در تهران، ۷۵- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۷۶- نمایندگان پرتغال در تهران، ۷۷- نمایندگان اتریش در تهران، ۷۸- نمایندگان پروس در تهران، ۷۹- نمایندگان رومانی در تهران، ۸۰- نمایندگان یونان در تهران، ۸۱- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۸۲- نمایندگان پرتغال در تهران، ۸۳- نمایندگان اتریش در تهران، ۸۴- نمایندگان پروس در تهران، ۸۵- نمایندگان رومانی در تهران، ۸۶- نمایندگان یونان در تهران، ۸۷- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۸۸- نمایندگان پرتغال در تهران، ۸۹- نمایندگان اتریش در تهران، ۹۰- نمایندگان پروس در تهران، ۹۱- نمایندگان رومانی در تهران، ۹۲- نمایندگان یونان در تهران، ۹۳- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۹۴- نمایندگان پرتغال در تهران، ۹۵- نمایندگان اتریش در تهران، ۹۶- نمایندگان پروس در تهران، ۹۷- نمایندگان رومانی در تهران، ۹۸- نمایندگان یونان در تهران، ۹۹- نمایندگان اسپانیا در تهران، ۱۰۰- نمایندگان پرتغال در تهران.